

Investigating the Effect of Ibn Arabi's School on Shiite Understanding of the Imam's Knowledge: Comparing the Views of Seyyed Morteza and Ibn Abi al-Jomhur

Yaser Ahmadwand*

Majid Gohari**

(Received: 2020-09-16; Accepted: 2020-12-05)

Abstract

The mystical views of *Ibn Arabi* and his students in dealing with the subjects of perfect man, guardianship and knowledge entered a different field from the perspective of earlier Shiite theologians through the reflections of Shiite scholars considering the relationship between Imam and knowledge. Apart from a group of Shiite scholars who have remained silent about the Imam's knowledge, the early Shiite scholars, accepted this view on the Imam's knowledge and believed that although the his knowledge is complete, the scope of the Imam's necessary knowledge is only in matters of religion and rules, and the knowledge of other issues, techniques and news is not related to his Imamate. Later, under the influence of the spread of the thoughts of mystics, particularly *Ibn Arabi*, a group of Shiite thinkers believed that the Imam's knowledge is absolute. Some Shiite theologians, especially *Seyyed Heydar Amoli*, by inserting the teachings of *Ibn Arabi* and his school of thought in explaining the structure of Shiite belief, provided the basis for the emergence of an intellectual combination of theology, philosophy and mysticism in *Hekmat Motealiyeh* (transcendent wisdom). By explaining the teachings of *Ibn Arabi* and introducing the Shiite guardianship and clarifying it by his Shiite commentators, theologians such as *Ibn Abi al-Jomhur*, basing the issue of Imam's knowledge on these teachings and expressing *ladunni knowledge* (God-given knowledge) and generalizing it in all levels, have considered the Imam's knowledge absolute. In this paper, using descriptive-analytical method, we have tried to explain the scope of the Imam's knowledge by focusing on the views of

* PhD Student in Islamic Sufism and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), ahmadvandyaser@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran m.gohari@urd.ac.ir.

Sayyid Morteza in the Baghdad school and the influence of *Ibn Arabi* school on the deep understanding of knowledge in Shiite theologians, and also by concentrating on the views of *Ibn Abi al-Jomhur* with emphasis on the book of *Mojalli Mirat al-Monji*.

Keywords: Ibn Arabi School, Seyyed Morteza, Ibn Abi al-Jomhur, Mojalli Mirat al-Monji, Imam's Knowledge.

تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای سید مرتضی و ابن ابی‌الجمهور

یاسر احمدوند*

مجید گوهری**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵]

چکیده

آرای عرفانی ابن عربی و شاگردانش در پرداختن به مقوله انسان کامل، ولایت و علم در سپهر تأملات دانشمندان شیعه و ناظر به نسبت امام و علم، به عرصه‌ای متفاوت با منظر متکلمان شیعه متقدم وارد شد. غیر از گروهی از علمای شیعه که درباره علم امام سکوت کرده‌اند متقدمان از علمای شیعه در باب علم امام این نگرش را پذیرفته و معتقدند گرچه علم امام کامل است، اما دامنه علم واجب امام، فقط در حیطه مسائل دین و احکام است و علم امام به سایر علوم، فنون و اخبار ملازمه‌ای با امامتش ندارد. بعدها و تحت تأثیر رواج افکار عارفان، مخصوصاً ابن عربی، گروهی از اندیشمندان شیعه معتقد شدند علم امام مطلق است. برخی از متکلمان شیعه، خصوصاً سید حیدر آملی، با وارد کردن آموزه‌های ابن عربی و مکتب وی در تبیین ساختار اعتقادی شیعه زمینه را برای پدیدآمدن تلفیق فکری کلام، فلسفه و عرفان در حکمت متعالیه فراهم کردند. با تشریح آموزه‌های ابن عربی و مطرح کردن ولایت شیعی و تبیین آن به همت شارحان شیعی وی، متکلمانی نظیر ابن ابی‌الجمهور با مبنا قراردادن این تعالیم در مسئله علم امام با بیان علم لدنی و تعمیم آن در همه مراتب، علم امام را مطلق دانسته‌اند. در این نوشتار کوشیده‌ایم به روش توصیفی-تحلیلی در مکتب بغداد با محور قراردادن آرای سید مرتضی از یک سو و تأثیر مکتب ابن عربی در فهم عمیق معارف در متکلمان شیعه با محوریت آرای ابن ابی‌الجمهور و با تأکید بر کتاب *مجلسی مرآة المنجی*، از سوی دیگر، گستره علم امام را تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: مکتب ابن عربی، سید مرتضی، ابن ابی‌الجمهور، *مجلسی مرآة المنجی*، علم امام.

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

ahmadvandyaser@gmail.com

** استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.gohari@urd.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحث مهم در میان متکلمان شیعه، جایگاه و اهمیت مسئله امامت است. در روایات تشیع بر ضرورت وجود امام، که اصل و اساس بحث امامت است، تأکید فراوانی شده است، از جمله این روایت: «کسی که بدون شناخت امام از دنیا برود مرگش به نحو جاهلیت خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۲۵). البته این حدیث با الفاظ مختلف روایت شده و جمع کثیری از علمای بزرگ شیعه و گروهی از بزرگان اهل سنت روایت کرده‌اند، از آن جمله محمد بن سعد کاتب واقفی (متوفای ۲۳۰ ه.ق.) در کتاب *طبقات*، و قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ ه.ق.) در کتاب *المغنی* (ج ۱، ص ۱۱۶)؛ و نیز این روایت که: «اگر زمین یک روز خالی از حجت باشد هر آینه اهلش را فرو می‌بلعد» (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۳۶).

این امام دارای ویژگی‌ها و صفاتی است که از جمله آنها می‌توان به علم امام و عصمت امام اشاره کرد. برداشت از علم امام و گستره آن در متکلمان قبل از ابن‌عربی و بعد از وی متفاوت است. گرچه درباره علم امام و گستره و محدوده‌اش به آثار مختلفی برمی‌خوریم،^۱ اما تأثیر مکتب ابن‌عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام از دیدگاه دو اندیشمند شیعی، یعنی سید مرتضی و ابن‌ابی‌الجمهور، تا کنون بررسی نشده است. لذا در این نوشتار ابتدا علم امام و گستره‌اش را در مکتب بغداد، خصوصاً در آرای و نظریات سید مرتضی، تبیین می‌کنیم. سپس به تأثیر ابن‌عربی و تعالیم و شارحانش در فهم شیعی، خصوصاً در بحث ولایت و ویژگی‌هایش، می‌پردازیم و در نهایت افکار و آرای یکی از متکلمان شیعی، یعنی ابن‌ابی‌الجمهور را، که به شدت از مکتب ابن‌عربی متأثر است، با تکیه بر موضوع علم امام و گستره‌اش بررسی خواهیم کرد.

درباره گستره و محدوده علم امام می‌توان به سه نگرش اساسی رسید: نگاه اول قائل به سکوت درباره گستره علم امام است. نگرش دوم قائل است که علم امام محدود به علوم خاص نظیر احکام شریع، اعم از فقهی و اعتقادی، است. دیدگاه سوم علم امام را مطلق می‌داند. قائلان به نگاه اول و دوم میان متکلمان متقدم است، اما نگاه سوم مشرب علمایی است که رویکرد فلسفی عرفانی دارند (نک: نادم، ۱۳۸۸: ۳۰). لذا از جمله

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۶۷

علل انتخاب دو اندیشمند در این نوشتار، که یکی قبل از ابن عربی و از بزرگان متکلمان است و دیگری بعد از ابن عربی و سخت متأثر از افکار او است و به نوعی کلامی متأثر از عرفان ابن عربی مطرح کرده، این است که اولاً تفاوت فهم شیعی، قبل و بعد از ابن عربی، و تأثیر آن بیشتر روشن شود؛ ثانیاً نشان دهیم کلامی که با نگاه عرفانی به دنبال تبیین مباحث است سازگاری بیشتری با مبانی شیعی دارد.

علم امام در مکتب بغداد

در آغاز قرن چهارم، قم و بغداد دو مرکز علمی به شمار می‌رفتند. در بغداد گرایش عقلی حاکم بود و از دل آن مکتب کلامی بغداد سر برآورد که پایه‌گذارش شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق.) است و از بزرگان آن می‌توان از سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق.)، کراجکی (متوفای ۴۲۹ ه.ق.) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق.) نام برد. در مقابل، در قم گرایش حدیثی رواج داشت که مهم‌ترین نماینده‌اش شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق.) بود. در مکتب قم اشتغال به کلام جایز نبود، مگر در یک جا و آن هم کلام نقلی برای کسی که توانایی این کار را دارد. دیگر اختلاف این دو در این بود که مکتب قم خبر واحد را حجت می‌دانست و به آن عمل می‌کرد، در حالی که در مکتب بغداد خبر واحد حجیت ندارد (برای تفصیل بیشتر نک.: سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۴۱/۱).

با بررسی دیدگاه متکلمان بغداد درباره گستره علم امام، متوجه این نکته می‌شویم که دیدگاه همه علمای شاخص این مکتب کلامی این است که علم واجب امام، فقط در محدوده علم دین، یعنی قرآن و روایات، است. متکلمان بغداد، قائل به انحصار علم واجب امام در حیطه مسائل شریعت‌اند، و اگر برخی از این متکلمان، علوم دیگری را برای امام قائل باشند، این علوم را برای امامت امام، واجب نمی‌دانند و وجود این علوم در امام را از باب تفضل الهی بر امام دانسته‌اند که خارج از محدوده علم واجب و لازم برای او، خداوند این علوم را به او داده است؛ و اگر هم امام این علوم را نداشت، هیچ خدشه‌ای به امامتش وارد نمی‌شد.

شیخ مفید معتقد است ائمه (ع) به ضمایر برخی از بندگان علم دارند یا امور را پیش از ایجادشان می‌شناسند، در حالی که این نوع علم و آگاهی به هیچ روی در اوصاف ایشان واجب نیست و در امامتشان شرطی به شمار نمی‌آید و اگر در حیات آن بزرگان نمونه‌هایی یافت می‌شود از آن‌رو است که خداوند ایشان را بزرگ داشته است تا دیگران بهتر فرمان ایشان ببرند و به امامت آنان متمسک شوند. آنچه شیخ مفید بر آن تأکید ویژه دارد این است که چنین علمی بالضروره از طریق عقل برای امام ثابت نمی‌شود. او علم مطلق و ضروری به غیب را خاص خداوند متعال می‌داند و در غیر حضرتش اطلاق چنین دانشی را نادرست می‌شمرد و فقط مفوضه و غلات را قائل بدان می‌داند. او همچنین معتقد است آگاهی امامان از پیشه‌ها و زبان‌ها هرچند محال نیست، فقط باید در سطح ممکنات وقوع‌پذیر به شمار آید. او چنین دانش‌هایی را مانند آشنایی با احکام شرعی جزء صفات ضروری برای امام نمی‌داند. گرچه شیخ مفید وجود برخی از علوم مثل علم به حوادث آینده و ضمایر افراد را برای امام واجب می‌داند، اما باز تأکید می‌کند که وجوب این علوم سماعی است، یعنی به دلیل وجود روایات ما است، ولی از نظر عقلی، وجود این علوم برای امام لازم و واجب نیست (مفید، ۱۴۱۳: ۶۷).

اینکه منشأ و خاستگاه علم امام چه امر یا اموری است، یکی از پرسش‌های مهم در بحث علم امام است. در میان اندیشمندان شیعی سه منبع اصلی برای علم امام از اهمیت خاصی برخوردار است؛ قرآن کریم، میراث نبوی و الهام و تحدیث. متکلمان بغداد، دایره علم امام را محدود به علم دین و شریعت دانسته و معتقدند فقط علوم دینی که لازمه امامت و ریاست در دین است، برای امام واجب و لازم است و علم به سایر امور برای امام واجب نیست و اگر هم خداوند این علوم را به امام بدهد، از باب تفضل و تکریم است، نه از باب لوازم امامت (برای توضیح بیشتر نک: سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۹۴/۱).

برای توضیح مطلب باید اشاره کرد که در نگاه مکتب بغداد علم به دو صورت است: یکی علمی که لازم است امام از آن برخوردار باشد، و دیگری علمی که برخورداربودن از آن عقلاً واجب نیست، مانند علم به حوادث آینده و صنایع و حرف. دانش‌هایی که عقلاً واجب است امام از آن برخوردار باشد به شئون و وظایف امامت مربوط می‌شود.

علم امام از دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ه.ق.) بر حجیت عقل در عرصه عقاید و مباحث کلامی تأکید داشت و هر چیزی را که مخالف عقل بود باطل می‌شمرد. از این رو، وی در هنگام تعارض روایات با عقل، جانب عقل را می‌گرفت و معتقد بود همه روایات واردشده در متون صحیح نیست. مثلاً او روایاتی را که مستلزم قول به تشبیه و جبر و رؤیت خدا و قدیم بودن صفات او است و نیز روایاتی را که برخی مطالب نظیر فرشته بودن رعد و برق را تأیید می‌کنند، نمی‌پذیرفت و آیاتی را که با اصول عقلی ناسازگار به نظر می‌رسند تأویل می‌کرد (شریعتی نیاسر، ۱۳۹۳: ۷۶، ۸۱ و ۸۲).

سید مرتضی در مباحث امامت، بسیار عمیق و گسترده وارد شده و به تمام حوزه‌ها، پرسش‌ها و شبهات مرتبط با آن توجه کرده است، به گونه‌ای که می‌توان کتاب *الشافی فی الامامه* را دایره‌المعارف مباحث امامت قلمداد کرد. از نظر سید مرتضی، نبوت و رسالت به غیر از تفاوت مفهومی، تفاوت واقعی و کارکردی ندارند. از این لحاظ، دیدگاه ایشان با دیدگاه معتزله یکسان است. تفاوت نبوت و رسالت با امامت نیز در آن است که نبی و رسول ارتباطی بی‌واسطه یا با واسطه فرشته با خداوند دارند، ولی امام این ویژگی را ندارد (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۲۲-۳۲۴).

وی معتقد است علم به اموری که به دین و شرع تعلق ندارد و امام هم در آنها ریاست ندارد برای امام لازم نیست. به نظر وی، لازمه واجب بودن علم امام به احکام دین، این نیست که عالم به همه شغل‌ها و حرفه‌ها باشد، یا روش ترکیب داروها و روش ساختن شیرینی‌ها را بلد باشد. چون همه اینها اموری است که به آن مسائلی که امام در آن رئیس و امام است، ربطی ندارد، و ریاستش در امور دینی، علم به این امور غیرمرتبط را واجب نمی‌کند (همان: ۴۳۳). وی با این عبارات «فلا یجب ان یعلم نبی أو إمام شیئا من ذلک والکتابه صنعہ کالنساجه والصیاغه، فکما لا یجب ان یعلم ضروب الصناعات، فکذلک الکتابه» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۰۵/۱) معتقد است حتی علم به کتابت نیز مانند علم به صنعتی مثل نساجی و رنگرزی است، یعنی همان‌طور که علم به این صناعات و حرفه‌ها را برای پیامبر و امام لازم نمی‌داند، علم به کتابت را نیز برای پیامبر

و امام لازم نمی‌داند و می‌گوید اگر علم به اینها را واجب بدانیم، پس باید علم به بقیه علوم حاضر و غایب را هم لازم بدانیم و لازمه این نظر، احاطه پیامبر و امام به همه علوم الهی است که این مردود است (همان).

سید مرتضی، حضرت علی (ع) را واجد علومی می‌داند که دیگر ائمه (ع) از آن بی‌بهره‌اند (نک: همان: ۳۹۴/۱). وی با نقل این جمله معروف امام علی (ع) که فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی...؛ به درستی که در سینه من تمام علوم جمع است، از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید»، این علم امام علی (ع) را، در محدوده احکام و عقاید دین تفسیر می‌کند؛ یعنی محدوده‌ای که برای پرسش‌کننده جایز است از آنها پرسد تا جهلش در اثر این راهنمایی برطرف شود؛ و سائل در مرتبه اول باید از مسائلی پرسد که اگر آنها را نداند، موجب خجالت و شرمساری‌اش خواهد شد (همان).

در کتاب *الذخیره فی الکلام*، در باب دلایل اعلم بودن امام، قائل به تفصیل می‌شود و می‌گوید: «اینکه امام باید اعلم مردم زمان خودش باشد، از باب قبیح بودن تقدیم مفضول بر فاضل، واجب عقلی است، اما اینکه امام باید در احکام شرع نیز اعلم باشد، وجوب عقلی ندارد، بلکه وجوب آن شرعی و تعبدی است» (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۳۰). سید مرتضی معتقد است وجوب کامل بودن علم امام، به سبب امامتش است و نه علم شخصی و معمولی. وی در جواب به شبهه‌ای معتقد است:

همان‌طوری که پیامبر اکرم (ص) قبل از کامل شدن شرع، علم به سایر احکامی که هنوز تشریح نشده است ندارد، امام (ع) هم قبل از امام شدنش، عالم به احکام نیست و آن چیزی بر پیامبر و امام واجب است که در آن، ولایت و امامت دارند و چیزی که هنوز تشریح نشده است، خارج از این محدوده است و ایشان در آن علمی ندارند و همچنین است احوالاتی که قبل از امامت امام وجود دارد (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۳۰/۲).

وی وقتی شرایط امام را می‌شمرد، در کنار شرط اعلم بودن امام به احکام شریعت، شرط اعلم بودن امام به وجوه سیاست و تدبیر را نیز یکی از صفات امام می‌داند. وی این

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۷۱

و جوب را و جوب عقلی می‌شمرد و آن را از امام انفکاک ناپذیر می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۲۹). سید مرتضی می‌گوید: «اگر اشکال شود که آیا در بین شما کسی قائل نیست که امام باید به هر چیزی به صورت تفصیلی عالم باشد در جواب می‌گوییم که در آنچه که تعلق به دین و شرع ندارد و در آن مواردی که امام رئیس نیست، واجب نیست عالم باشد» (همان: ۴۳۶).

سید مرتضی صراحتاً اظهار می‌دارد که برای امام جز دانش‌هایی که ولایت او بر نفوس اقتضا می‌کند (علم به احکام شرعی) علم ضروری دیگری وجود ندارد و علم به غیب در عداد آن دانش‌های ضروری نیست. وی دو گونه علم را برای امام الزامی می‌داند: دانش حکومت و سیاست در حیطه‌ای که به فرمان او مربوط است و دانش شرع در مجموعه احکام شرعی. زیرا اگر امام برخی از احکام شرع را نداند، به اشتباه در اجرای احکام دینی می‌انجامد، در حالی که اگر به نهان امور مطلع نباشد چنین معضلی پیش نمی‌آید. وی داشتن دانش‌هایی بیش از این را برای امام مستلزم آن می‌داند که امام را برتر از پیامبر به شمار آوریم که از منظر وی صحیح نیست. در نظر او، اگر در مسئله‌ای که علم امام در حوزه آن قرار نمی‌گیرد، مراجعه‌ای به ایشان شد، وظیفه امام آن است که آن مسئله را به خبرگان آن فن ارجاع دهد. وی نه تنها برای علم امام به محدوده معینی قائل است، بلکه بر آن است که همان دانش معین در محدوده زمانی مشخصی، یعنی زمان امامت، برای وی ضروری است (نک: سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۴۱/۲ و ۱۶۴/۳).

در نظر وی، علم به سرائر و ضمائر افراد، علم به گذشته و آینده کائنات برای امام واجب نیست و اگر حق تعالی به امام این‌گونه امور را اختصاص دهد از باب کرامت و تفضیل و تعظیم است (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۹۴/۱)، همچنان که علم به باطن برای پیامبر (ص) و امام (ع) واجب نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۳۰/۲).

به نظر سید مرتضی، امام از زمان شهادت خود اطلاع ندارد، چنان‌که می‌نویسد: «در روایات زیادی آمده است که امیرالمؤمنین (ع) می‌دانست که شهید می‌شود و ابن ملجم (لعنه الله علیه) قاتلش است اما عالم به وقت و زمان شهادت نبود. چون اگر عالم بود باید آن را از خود دفع می‌کرد، و لایلقی بیده الی التهلکه» (نک: سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۹۴/۱).

اما جمع‌بندی دیدگاه سید مرتضی در باب علم امام چنین است: ۱. علم امام کامل است؛ ۲. دامنه علم واجب امام، فقط در حیطه مسائل دین و احکام است؛ ۳. وجوب کامل بودن علم امام، به خاطر امامتش است و نه علم شخصی و معمولی؛ ۴. علم امام به سایر علوم و فنون و اخبار، نظیر علم به صنایع و باطن انسان‌ها و ...، ملازمه‌ای با امامتش ندارد.

با این عبارات روشن می‌شود که سید مرتضی، که یکی از متکلمان برجسته شیعی تا قرن هفتم است، معتقد بود علم امام مطلق نیست. این در حالی است که در روایات آمده است: «عندنا علم ما کان و علم ما هو کائن الی یوم القیامه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۱-۲۴۰؛ و نک.: همان: ۲۵۷/۱). نه فقط نزد امام علم اول و آخر موجود است بلکه نزد سلمان نیز چنین است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۱)؛ یا در روایتی حضرت رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «ما ینقلب جناح طائر فی الهواء الا و عندنا فیه علم» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۲/۲). این گونه روایات که حاکی از علم مطلق امام است در مسانید روایی تشیع کم نیست. ظهور ابن عربی و مطرح کردن نظریه انسان کامل، که مصادیقش را در روایات شیعی در باب امامت و علم امام می‌توان بیشتر یافت، باعث تقویت و تعمیق نگرش سومی، یعنی نگرش فلسفی و عرفانی، شد. لذا علم امام معنای عمیق‌تری پیدا کرد، تا جایی که فهم و تفسیر متکلمی که متأثر از نگرش فلسفی و عرفانی، خصوصاً مکتب ابن عربی، است با متکلمی که با مباحث کلامی و بدون تأثیر از عرفان اسلامی و حکمت متعالیه (یعنی نگرش اول و دوم که در مقدمه بیان شد) به تبیین مسئله امامت و ولایت می‌پردازد، متفاوت است.

علم امام در آرای ابن‌ابی‌الجمهور با تأکید بر کتاب مجلی مرآة المنجی

گسترش تعالیم ابن‌عربی در جهان اسلام هم آموزه‌های عرفانی و هم کلام و فلسفه را تحت تأثیر خود قرار داد. اندیشمندان شیعه با وارد کردن تعالیم فلسفی و عرفانی، خصوصاً آموزه‌های مکتب ابن‌عربی، در تبیین ساختار اعتقادی شیعه زمینه را برای پدید آمدن تلفیق فکری کلام، فلسفه و عرفان فراهم کردند. متکلمانی نظیر نصیرالدین

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۷۳

طوسی با تأثیر از قونوی، سید حیدر آملی با تأثیر از ابن عربی و شارحان او مانند کاشانی و قیصری، ابن ابی‌الجمهور با تأثیر از مکتب ابن عربی، شیخ بهایی و ... تا ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی در تبیین معارف اصلی کلام شیعی متأثر از مکتب و آموزه‌های ابن عربی هستند (از باب نمونه نک.: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۸۷/۵).

از قرن هفتم، به علت رواج افکار عرفانی در کلام شیعی، به تدریج علما تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله جریان فکری و نظام عرفانی ابن عربی و تبیین انسان کامل و صفات او از جمله علم امام و از سویی تأمل‌پی‌درپی در متون دینی رسیده از ائمه (ع) در این زمینه به این نتیجه رسیدند که آنچه عرفان در باب انسان کامل مطرح می‌کند همان صفات و ویژگی‌هایی است که در احادیث درباره امام (ع) به آن اشاره شده است. لذا با زبان و تبیین عرفانی به شرح احادیث امامت همّت گماشتند. ابن ابی‌الجمهور (متوفای ۹۰۶ ه.ق.) که در فلسفه از سهروردی بسیار متأثر بوده است، تا جایی که او را «شیخ الاهی» می‌نامد، از حکما و عرفا بسیار اقتباس کرده است. هانری کربن درباره وی می‌گوید:

عرفان ابن عربی با الاهیات تصوف و تعلیمات امامان شیعه که از راه روایات رسیده بود، به وسیله سید حیدر آملی و ابن ابی‌الجمهور در قرن هشتم و نهم در هم آمیخت. مجموعه این تفکرات، در مکتب اصفهان از آغاز تجدد فرهنگی دوره صفویه، در آثار عظیم میرداماد، ملاصدرا، قاضی سعید قمی و نیز شاگردان شاگردانشان شکفته گردید (کربن، ۱۳۷۱: ۲۰۹).

کتاب *مجلی مرآه المنجی* تألیف ابن ابی‌الجمهور احسایی کتابی کلامی است که در آن به وضوح می‌توان تأثیر ابن عربی و تعالیمش را مشاهده کرد و به نوعی تلفیق مباحث کلام و فلسفه با رنگ و بوی عرفان و قواعد سیر و سلوک متصوفه است. در این کتاب نه تنها از ابن عربی به بزرگی یاد شده، بلکه از اقوال و نظرات وی و شارحانش برای تبیین مباحث استفاده شده است (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۶۴/۱ و ۱۰۵۹/۳). این کتاب با ملاک قراردادن معارف و کلام تشیع از یک سو و تأثیرپذیری از تعالیم عرفا، خصوصاً ابن عربی، از سوی دیگر، سعی در تبیین کلام شیعی، خصوصاً بحث ولایت، دارد.

مباحث این کتاب متأثر از عرفای مسلمان، به‌ویژه عقیده ابن‌عربی و شارحانش نظیر تلمسانی، قیصری و خصوصاً سید حیدر آملی است، به نحوی که می‌توان او را ادامه‌دهنده تفکر تقارب حکمت شیعی و عرفان ابن‌عربی دانست. ابن‌ابی‌الجمهور خود را وامدار اندیشه و عقاید ابن‌عربی می‌داند، به طوری که آرای وی را پذیرفته، و اقوال و عباراتش را نقل کرده است و از ابن‌عربی با تعبیر «شیخ اعظم» یاد می‌کند (نک: همان: ۴۷۹/۲ و ۷۴۵ و ۱۷۲۷/۵).

ابن‌ابی‌الجمهور پیروی از حکما و عرفا را به دلیل آن می‌داند که آنها از امامان شیعه متابعت می‌کرده‌اند و عقیده‌شان همان عقیده امامان است. لذا اندیشه وی را می‌توان شکل تکامل‌یافته‌ای از اندیشه ابن‌میثم بحرانی و سید حیدر آملی دانست. در مقدمه مجلی *مرآة المنجی* بعد از نقل قولی از صاحب *اخوان الصفاء* در باب تطبیق مراتب عدد به عوالم می‌گوید: «اشار الشیخ فی فتوحاته الی ما هو احسن و ابلغ من هذا». سپس عبارات ابن‌عربی را درباره نفس رحمانی بیان می‌کند (همان: ۱۴۶/۱).

ابن‌ابی‌الجمهور در تعریف امامت می‌گوید امامت همان ولایتی است که باعث می‌شود صاحبش در عالم عنصری تصرف کند و ثانیاً به تدبیر آن عالم با اصلاح فساد در آن و اظهار کمالات پردازد. چون صاحب ولایت به عنایت الهی دارای قوه‌ای است که اشتغال به بدن از اتصال به عالم علوی مانع نمی‌شود و همچنین دارای علم غیبی است (همان: ۱۰۸۷/۳). سپس وی این علم غیبی را همان علم لدنی می‌داند که در فرموده حق تعالی «و علمناه من لدنا علما» (کهف: ۶۵) و «و علمک ما لم تکن تعلم» (نساء: ۱۱۳) آمده است. علم لدنی آن چیزی است که در حصول آن بین نفس و حق تعالی واسطه‌ای نیست و آن نظیر نور از چراغ غیب است که بر قلب صاف و لطیف واقع می‌شود (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۸۹/۳). در نظر وی، همه علوم در جوهر نفس کلی موجودند و نفس کلی از جواهر عالیه است که نسبتش به عقل اول مانند نسبت حوّا به آدم است. عقل اول اشرف، اقوا، اکمل و اقرب به حق تعالی از نفس کلی است و نفس کلی اعز، و الطف و اشرف از سایر مخلوقات است. از افاضه عقل کلی وحی متولد می‌شود و از اشراق نفس کلی، الهام. وحی برای انبیا، و الهام برای اولیا است (همان).

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۷۵

ابن ابی‌الجمهور با بیان تفاوت «رسالت» و «نبوت» می‌گوید نبوت قبول حقایق معلومات و معقولات توسط نفس قدسی است از طرف عقل اول اما رسالت تبلیغ آن معلومات و معقولات به کسانی است که مستعد آن باشند. علم لدنی علم انبیا و اولیا است، اما علم وحی مختص رسولان است. حقیقت حکمت با علم لدنی است و کسی که به این مرتبه نرسیده است حکیم نیست. چون حکمت از مواهب الاهی است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹). گرچه بعد از تکمیل دین، وحی و باب رسالت منقطع شد اما باب الهام و مدد نور نفس کلی منقطع نشده است. چون نفوس برای تربیت به آن احتیاج دارند و حق تعالی از باب رحمت و عنایت باب الهام را مفتوح گذاشته است (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۹۰/۳).

وی در تقریر بحث امامت آن را به دو قسم تقسیم می‌کند: یکی امامت مطلقه که نبوت و خلافت را شامل می‌شود که حق تعالی با «انی جاعلک للناس اماما» (بقره: ۱۲۴) یا «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳۰) به آن اشاره دارد که در این خصوص خلیفه‌شدن در علم و ریاست است. در این معنا امامت، ولایت و خلافت یک معنا دارند. دومی امامت خاصه است که در این قسم شرایط خلافت و ولایت به سبب اخذ علوم حقیقی و کمالات نفسانی از مشکات نبوت است و رابطه امامت خاصه و نبوت عموم و خصوص مطلق است که نبوت اعم از آن است و مرتبه نبوت اقوا از مرتبه امامت خاصه است، اما مرتبه امامت مطلق، اعلا و اشرف از مرتبه نبوت است. چون: ۱. ولایت مبدأ نبوت است؛ ۲. مقام ولایت مقام وحدت و مقام نبوت مقام کثرت است؛ ۳. ولایت از حیث حیطة اکمل و اوسع و ابسط از نبوت است (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۹۲/۳).

ابن ابی‌الجمهور می‌گوید واجب است امام به صفات نبی، نظیر عصمت، افضلیت در علم و ...، متصف باشد و گرنه قائم مقام نبی بودن حاصل نخواهد شد (همان: ۱۱۰۷/۴). بر همین اساس که ولایت مظهر و حاکی از وحدت مطلقه است و کثرات با او، مگر باواسطه، محقق نمی‌شود واجب است که امام در هر عصر و زمان واحد باشد (همان: ۱۲۲۳/۴).

ابن ابی‌الجمهور در بیان گستره علم امام با بیان این مطلب که علم امام - مشخصاً امام علی (ع) که بقیه ائمه اطهار (ع) نیز تابع ایشان‌اند - باید همان علم رسول‌الله (ص) باشد، به تشریح و توضیح نحوه علم امام در همه مراتب می‌پردازد، از جمله می‌گوید: امام علی (ع) اعلم‌الخلق است. ادعای «سلونی قبل ان تفقدونی» را هیچ یک از اصحاب و حتی بعد از ایشان کسی مطرح نکرده است. این ادعا در همه جنبه‌های علم است، یعنی علم امامت در همه مراتب و سطوح، چه در علوم سماوی چه در باب انواع علوم زمینی. برداشتی که ابن ابی‌الجمهور از این عبارت دارد مطلق و در گستره عام است، برخلاف برداشت سید مرتضی که مقید و مضیق است؛ و همچنین چون امام واحد هر زمان است لذا برای همه ائمه اطهار (ع) این ادعا وجود دارد. حضرت رسول‌الله (ص) هزار باب از علم را به امام علی (ع) تعلیم داد که از هر بابش هزار باب دیگر باز شد. این علوم در همه جنبه‌ها بوده است (نک: همان: ۱۲۲۸/۴-۱۲۳۰).

در تفسیر این کلام امام علی (ع) که «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً» می‌گوید منظور از «غطاء»، غطاء خارجی نیست بلکه مطلق غطاء مراد است که آن هم غیر از مظاهر نیست. سپس می‌گوید:

اینجا نکته دقیقی وجود دارد. اگر وجودی غیر از حضرت حق وجود ندارد پس «پوشش» و «پوشاننده» چه معنا می‌دهد؟ چه کسی حاجب است و چه چیز محجوب؟ شاهد کیست و مشهود کیست؟ پاسخ این است که خداوند متعال «غطاء» است از حیث ظهور و کمالات، و پوشیده است از حیث ذات و وجود، و شاهد است از حیث نزول در صور مخلوقات، و مشهود است از حیث وجود و ذات (همان: ۱۲۳۹/۴؛ نک: همان: ۱۶۸۵/۵).

امام علی (ع) صاحب علوم لدنی است. در اینجا ابن ابی‌الجمهور با کمک تعالیم و آموزه‌های عرفا، خصوصاً عبارات ابن عربی و قیصری، به تبیین علم لدنی امام می‌پردازد. وی با استفاده از کلام قیصری می‌گوید:

معدن وحی، عقل اول و معدن الهام، نفس کلی است. این دو به ام‌الکتاب و کتاب محفوظ موسوم هستند. به عقل اول ام‌الکتاب گویند چون احاطه‌اش به

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۷۷

اشیا به نحو اجمال است، اما در نفس کلی ظهور اشیا به نحو تفصیلی است. انسان صغیر نسخه جامع انسان کبیر است. برای کسی که اطلاع و آگاهی بر ام‌الکتاب و عقل اول و علوم موجود در آنها حاصل شود رسول و نبی است و اگر برای کسی اطلاع و آگاهی بر کتاب مبین و نفس کلی و علوم موجود در آن حاصل شود ولی و وصی است. اطلاع بر اولی وظیفه خاتم‌الانبیاء و بر دومی وظیفه خاتم‌الاولیاء است (نک: همان: ۱۲۳۱/۴-۱۲۳۲).

در ادامه، با استناد به کلام ابن عربی در فص شیشی از *فصوص‌الحکم* (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۲)، می‌گوید علم لدنی برای خاتم‌الرسال و خاتم‌الانبیاء است و احدی از انبیا و رسولان به آن دست نمی‌یابند، مگر از مشکات رسول خاتم و احدی از اولیا به این علم نمی‌رسند، مگر از مشکات ولی خاتم و حتی رسولان هم به آن دست نمی‌یابند، مگر از مشکات خاتم‌الاولیاء. در ادامه، با استفاده از عبارات ابن عربی در *فصوص‌الحکم* و *فتوحات مکیه*، می‌گوید خاتم‌الاولیاء علی بن ابی طالب (ع) است (نک: ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۲۳۲/۴-۱۲۳۳).

تعلیم علوم لدنی از طریق سرّ و باطن به فرزندش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. سپس به اصحاب حضرت رسول‌الله (ص) و تابعین نظیر سلمان، مقداد، کمیل و حسن بصری داده است. امام سجاد این علم را از پدرش دریافت کرده و امام باقر (ع) از امام سجاد (ع)، امام صادق (ع) از امام باقر (ع)، امام کاظم (ع) از امام صادق (ع)، امام رضا (ع) از امام کاظم (ع)، امام جواد (ع) از امام رضا (ع)، امام عسگری (ع) از امام هادی (ع) و امام زمان (ع) از امام عسگری (ع) دریافت کرده‌اند. امام مهدی (ع) اکنون قطب وقت، امام زمان، خلیفه عصر و خاتم ولایت محمدی است. اصحاب سرّی هم بوده‌اند که علوم باطن را از ائمه اطهار (ع) دریافت کرده‌اند، نظیر شقیق بلخی از امام کاظم (ع) و معروف کرخی از امام رضا (ع) (نک: همان: ۱۲۴۵/۴-۱۲۴۶). ابن‌ابی‌الجمهور همه فنون و همه علوم را به امام علی (ع) منسوب می‌داند، چه علوم عقلی نظیر منطق، ریاضی، طبیعی و الاهی، و چه علوم شرعی نظیر علم توحید، علم تفسیر، علم حدیث، علم لغت، علم نحو، کلام، فقه، اصول فقه و حتی علوم طریقت و

تصوف را (همان: ۱۲۴۷/۴-۱۲۵۵). وی به تأثیر از تعالیم عرفا و متصوفه حقیقی معتقد است خرقه‌ای^۲ که در شب معراج به حضرت رسول اکرم (ص) پوشانده شد و ایشان به امام علی (ع) عطا کرد اکنون نزد امام مهدی (ع) محفوظ است، همان‌طور که ودایع انبیا و اولیا نظیر عصای موسی (ع)، خاتم سلیمان (ع)، ذوالفقار امام علی (ع)، مصحف حضرت زهرا (ع) و ... نزد ایشان است (همان: ۱۲۵۸/۴-۱۲۵۹).

ابن‌ابی‌الجمهور با آوردن عباراتی از تلمسانی، قیصری و سید حیدر کشف، مراتب و انواع آن را تبیین می‌کند و در ادامه با توضیح حدیثی از امام صادق (ع)، کیفیت علم اولیا را توضیح می‌دهد:

در سخنی از ایشان آمده است که «ان علمنا غابر و مزبور». «غابر» به معنای ماضی است و معنایش این است که آنها (امامان (ع)) بر گذشته عالم‌اند و به آنچه در کائنات روی می‌دهد آگاه‌اند و تصویر آن در نفوس ایشان منقوش است که در آینه نبوت آن را می‌بینند. «مزبور» یعنی ثابت. مراد حضرت از «مزبور» حوادث و احکام ثابت در قضای ازلی است که خارج از قدر ظاهر و معلوم است؛ و مراد از «نقر فی الاسماع» یعنی شنیدن صدای فرشتگان به آنچه خطاب می‌شوند از غیب؛ و مراد از «و نکت فی القلوب» یعنی پذیرش واردات الاهی بدون واسطه و از طریق قلب که متفاوت با آمادگی ایشان و در معرض بودن این واردات است. از این کلمات دانسته می‌شود که اهل ولایت خاصه با اهل ولایت مطلقه در این ویژگی‌ها اشتراک دارند و تفاوتشان در استعدادات است (همان: ۱۰۴۰/۳-۱۰۴۱).

با بیان عباراتی که از ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب *مجلی مرآه المنجی* ذکر شد، معلوم می‌شود وی در مباحث کلام و بحث ولایت، خصوصاً مسئله علم، به شدت از تعالیم عرفا، به‌ویژه ابن‌عربی و شارحان او، متأثر است تا حدی که در تبیین ولایت شیعی و مسئله علم به عبارات ابن‌عربی، قیصری و سید حیدر آملی در جای جای کتابش و به صورت نقل چندین صفحه، تمسک می‌کند و گویا عبارات آنها را عبارات و کلمات خود می‌داند و با ملاک قراردادن آنها مسئله علم را شرح می‌دهد.

نتیجه

اندیشمندان شیعه در تبیین ویژگی‌های علم امام دو گروه شده‌اند؛ گروهی علم امام را به علومی خاص نظیر احکام شرایع محدود می‌دانند. این رویکرد غالب در بین متکلمان مکتب بغداد است. سید مرتضی از بزرگان این مکتب در باب علم امام معتقد است با اینکه علم امام کامل است اما دامنه علم واجب امام، فقط در حیطه مسائل دین و احکام است و وجوب کامل بودن علم امام، به سبب امامتش است. در نظر وی، علم امام به سایر علوم، فنون و اخبار، نظیر علم به صنایع، حرف و باطن انسان‌ها و ...، ملازمه‌ای با امامتش ندارد و اگر چنین است، که طبق روایات همین‌طور است، ناشی از تفضل و عنایت خداوند است. گروه دیگر اما چند قرن پس از ایشان و تحت تأثیر آموزه‌های ابن عربی و شارحان و شاگردانش به دیدگاهی متفاوت در زمینه علم امام دست یافتند. این نگاه، مشرب علمایی است که نگرش فلسفی عرفانی دارند. با گسترش تعالیم ابن عربی علاوه بر حوزه عرفان، حوزه‌های کلام و فلسفه تحت تأثیر قرار گرفت، تا آنجا که قرآن، عرفان، کلام و فلسفه در حکمت متعالیه به هم رسیدند. در این بین، برخی از متکلمان شیعه نظیر سید حیدر آملی و ابن‌ابی‌الجمهور با الهام از تعالیم دینی و وارد کردن آموزه‌های ابن عربی و مکتب وی در تبیین ساختار اعتقادی شیعه زمینه را برای پدید آمدن تلفیق فکری کلام، فلسفه و عرفان فراهم کردند. آنها با مبنا قرار دادن این نوع تبیین‌ها به تشریح کلام شیعه پرداختند که در مسئله علم امام با بیان علم لدنی و تعمیم علمش در همه مراتب، علم امام را مطلق دانسته‌اند. به نظر می‌رسد این نوع برداشت از علم امام فهمی عمیق از امامت است که با روایات تشیع در باب حجت نیز سازگاری بیشتری دارد. این نوع تبیین، که وامدار مکتب ابن عربی است، اولاً فهم شیعی را از مبانی دینی بالا برد؛ و ثانیاً در مصادیق مختلف مثل گستره علم امام، تبیین فلسفی و عرفانی حقایق دقیقی از امامت را آشکار کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظیر مقاله «رویکرد فلسفی و عرفانی به علم امام» از محمدحسن نادم، مقاله «بررسی دیدگاه‌های تفسیری عرفانی درباره علم امام» از محمد زمان رستمی، مقاله «علم امام در آینه حکمت متعالیه» از زهرا خطیبی و اعلی‌تورانی، کتاب *علم امام: مجموعه مقالات* از محمدحسن نادم و پایان‌نامه قلمرو علم امام از دیدگاه آیات روایات و اصحاب ائمه (ع) از سید علی هاشمی که بعداً با عنوان *ماهیت علم امام (ع)*: بررسی تاریخی و کلامی در قالب کتاب چاپ شد.
۲. در تبیین معنای «خرقه» آن را خرّقه معنوی می‌داند.

منابع

قرآن.

- ابن ابی‌الجمهور، محمد بن زین‌العابدین (۱۴۳۴). *مجلی مرآه المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف*، محقق: رضا یحیی پورفامد، بیروت: جمعیه ابن ابی‌الجمهور الاحسائی لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، چاپ اول.
- ابن عربی، محیی‌الدین محمد بن علی (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، شرح: عبدالرزاق کاشانی، قم: بیدار، چاپ چهارم.
- سید مرتضی (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*، محقق: سید مهدی رجایی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- سید مرتضی (۱۴۱۰). *الشافی فی الإمامه*، محقق: سید عبد‌الزهراء حسینی، تهران: مؤسسه الصادق (ع)، الطبعة الثانية.
- سید مرتضی (۱۴۱۱). *الذخیره فی علم الکلام*، محقق: سید احمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شریعتی نیاسر، حامد (۱۳۹۳). «عقل و نقل در دیدگاه سید مرتضی و پی‌جویی رابطه آن دو در آثار او»، در: *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۷۳-۹۸.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: مرتضی، الطبعة الاولى.
- طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳). *دلائل الامامه*، قم: بعثت، چاپ اول.
- کربن، هانری (۱۳۷۱). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعه.

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۸۱

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲). شرح جامع الکافی: الاصول والروضه، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۵.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

نادم، محمدحسن (۱۳۸۸). علم امام: مجموعه مقالات، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.

References

The Holy Quran.

- Corbin, Henry. 1993. *Tarikh Falsafeh Eslami (History of Islamic Philosophy)*, Translated by Asadollah Mobashsherri, Tehran: Amir Kabir, Fourth Edition. [in Farsi]
- Ibn Abi al-Jomhur, Mohammad ibn Zeyn al-Abedin. 2013. *Mojalli Merat al-Monji fi al-Kalam wa al-Hekmatayn wa al-Tasawwof (Indicator of the Image of the Savior in Theology, Philosophy and Sufism)*, Researched by Reza Yahya Purfamed, Beirut: Ibn Abi al-Jomhur al-Ehsai Association for the Revival of Heritage, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din Mohammad ibn Ali. 1992. *Fosus al-Hekam*, Explained by Abd al-Razzagh Kashani, Qom: Bidar, Fourth Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2000. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Researched by Mahdi Lajewardi, Tehran: Jahan, First Edition. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub ibn Eshagh. 1987. *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari & Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar al-Jameah le Dorar Akhbar al-Aemah al-Athar (Oceans of Light, the Collection for Pearls of Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage, vol. 25. [in Arabic]
- Mazandarani, Mohammad Saleh. 2004. *Sharh Jame al-Kafi: al-Osul wa al-Rozah*, Researched by Abu al-Hasan Sharani, Tehran: Islamic Library. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993. *Awael al-Maghalat (Early Statements)*, Qom: Sheykh Mofid Congress, First Edition. [in Arabic]
- Nadem, Mohammad Hasan. 2010. *Elm Emam: Majmoeh Maghalat (Imam's Knowledge: Collection of Articles)*, University of Religions and Denominations, First Edition. [in Farsi]
- Seyyed Morteza. 1985. *Rasaal al-Sharif al-Morteza*, Researched by Seyyed Mahdi Rajayi, Qom: The Holy Quran Institute, First Edition. [in Arabic]
- Seyyed Morteza. 1990. *Al-Shafi fi al-Emamah (Healer in the Imamate)*, Researched by Seyyed Abd al-Zahra Hoseyni, Tehran: Al-Sadegh Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Seyyed Morteza. 1991. *Al-Zakhirah fi Elm al-Kalam (Provision of Theology)*, Researched by Seyyed Ahmad Hoseyni, Qom: Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Shariati Niyasar, Hamed. 2015. "Aghl wa Naghl dar Didgah Seyyed Morteza wa Peyjoyi Rabeteh An Do dar Athar 'O (Wisdom and Narration in the View of

بررسی تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام: مقایسه آرای ... / ۱۸۳

Seyyed Morteza and Researching the Relationship between them in His Works)".
In: *Quran and Hadith Research*, no. 1, pp. 73-98. [in Farsi]

Tabari Amoli, Mohammad ibn Jarir. 1993. *Dalael al-Emamah (Evidence of the Imamate)*, Qom: Bethat, First Edition. [in Arabic]

Tabarsi, Ahmad ibn Ali. 1983. *Al-Ehtejaj ala Ahl al-Lejaj (Arguments against the Stubborn)*, Mashhad: Morteza, First Edition. [in Arabic]